

نگاهی انتقادی به پیشینه داخلی مطالعه موسیقی مردم پسند*

پژوهشی پیرامون امکان شکل گیری حوزه میان رشته‌ای مطالعات موسیقی مردم پسند در ایران

رضاصمیم**

استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۴/۸)

چکیده

پژوهش بر روی موسیقی مردم پسند در ایران، در مقایسه با تولید و مصرف این موسیقی، دارای سابقه‌ای اندک است. فاصله طولانی میان تولید و مصرف موسیقی مردم پسند تا مطالعه بر روی آن زمانی قابل تامل است که بدانیم علی رغم وجود تجربه‌هایی در مطالعه موسیقی مردم پسند در ایران سال‌های اخیر، هنوز شاهد انسجام نظری و روش شناختی در اینگونه مطالعات، آنگونه که پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی در غرب رخ داده، نیستیم. در مغرب زمین به ویژه از دهه ۱۹۷۰ م، شاهد تاسیس حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم پسند» با هویتی مستقل بوده ایم. تجربه غرب نشان می‌دهد تعیین رشته‌ای این حوزه، پیش شرط اساسی جهت مندی پژوهش بر روی موسیقی مردم پسند و انسجام نظری و روش شناختی است. در این مقاله، هدف آن است که با بررسی تجربه‌های مطالعاتی داخلی بر روی موسیقی مردم پسند از طریق تحلیل متون انتشار یافته آنها در نشریات علمی منتخب، امکان شکل گیری حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم پسند» در ایران را مورد واکاوی قرار دهیم و به این سوال پاسخ گوئیم که چرا تا کنون در ایران مطالعه موسیقی مردم پسند شکلی منسجم و جهت مند نیافته است.

واژه‌های کلیدی

موسیقی مردم پسند، مطالعات موسیقی مردم پسند، حوزه میان رشته‌ای، تحلیل متن.

* مقاله حاضر را به پاس کوشش‌های بی دریغ استادم جناب آقای دکتر ساسان فاطمی، در گسترش حوزه مطالعات موسیقی مردم پسند، به ایشان تقدیم می‌نمایم.

** تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۷۰۷۱۹ - ۰۲۱-۲۲۵۷۰۷۲۲ - ۰۲۱-۲۲۵۷۰۷۲۳ E-mail: reza.samim@iscs.ac.ir

مقدمه

وجود دارد، مسئله دیگر آن است که علی رغم وجود تجربه‌هایی در مطالعه موسیقی مردم‌پسند در ایران به خصوص در ۱۰ سال اخیر، باز هم شاهد انسجام نظری و روش شناختی در اینگونه مطالعات، آنگونه که پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی در غرب رخ داد، نیستیم. در ایران امروز علی رغم گسترش مرز دانش‌های مرتبط با مطالعه موسیقی مردم‌پسند مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی و استقرار نهادی حوزه‌های میان رشته‌ای تخصصی تری چون موسیقی‌شناسی و قوم‌موسیقی‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و تمایل پژوهشگران این حوزه‌ها به تمرکز بر حوزه‌های مطالعاتی نوپدید چون موسیقی مردم‌پسند، هنوز شاهد تاسیس حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» آنگونه که در غرب هويت رشته‌ای مستقل یافته است و در قالب سنت‌های نظری و روش شناختی متنوعی به تحقیق بر روی موسیقی مردم‌پسند می‌پردازد، نیستیم. در این مقاله هدف آن است که با بررسی تجربه‌های مطالعاتی داخلی بر روی موسیقی مردم‌پسند که عموماً نتایجش در نشریات علمی-پژوهشی و تخصصی انتشار یافته است، امکان شکل‌گیری حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» را مورد واکاوی قرار دهیم و به این سوال پاسخ گوئیم که چرا تا کنون در ایران مطالعه موسیقی مردم‌پسند شکلی منسجم و جهت‌مند نیافته است؟ آنچه از تجربه مطالعه موسیقی مردم‌پسند در غرب مشهود است، این است که تعیین رشته‌ای حوزه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند»، پیش شرط اساسی جهت‌مندی و باروری روش مند و رویکردمحور پژوهش بر روی موسیقی مردم‌پسند است و این خود ضرورت و لزوم شکل‌گیری چنین حوزه‌ای در ایران که سال‌هاست با پدیده تولید و مصرف موسیقی مردم‌پسند مواجه است را تبیین می‌نماید.

پژوهش بر روی موسیقی مردم‌پسند در ایران سابقه‌ای اندک دارد. شاید بتوان مقاله «جامعه‌شناسی موزیک توده در ایران» (یزدی، ۱۳۸۶، ۱۷-۳۰) را که در سال ۱۳۵۹ ش به چاپ رسید، به عنوان نخستین مطالعه روش مند و رویکرد محور موسیقی مردم‌پسند در ایران به حساب آورد. مقاله‌ای که در آن محقق با استفاده از رویکردهای نظری مارکسیستی و نئومارکسیستی درباره موسیقی مردم‌پسند، برداشتی کلی از موسیقی توده‌ای پیش از انقلاب ارائه می‌کند. از زمان چاپ این مقاله تاکنون نیز تعداد پژوهش‌های انجام شده بر روی موسیقی مردم‌پسند در ایران بسیار اندک بوده است. این در حالی است که سابقه تولید و مصرف موسیقی مردم‌پسند در ایران به زمان‌هایی دورتر از چاپ نخستین مقاله روش مند بر روی موسیقی مردم‌پسند باز می‌گردد. با توجه به آن که «رشد و ترویج تولید و مصرف موسیقی مردم‌پسند در ایران» (فاطمی، ۱۳۸۱، ۲۹)، تقریباً همان مسیر غرب را طی کرده و عوامل متعلق به آن تمدن، در ایران نیز به عنوان معیارهایی بر پیدایش این گونه موسیقایی مؤثر بوده‌اند، می‌توان سابقه تولید و مصرف این موسیقی را به پیشینه ورود مظاهر فناورانه تجدد غربی به ایران بازگرداند. به بیان دیگر، تاریخ ورود رسانه‌های تکنولوژیکی که در ایران امکان تولید و تکثیر انبوه موسیقی را فراهم آوردند، تاریخ تولد گونه موسیقی مردم‌پسند نیز به حساب می‌آید. با این وصف، فاصله زمانی میان تولد موسیقی مردم‌پسند به معنای خاص در ایران و دغدغه‌مندی پژوهشگران برای مطالعه روش‌مند این پدیده، فاصله‌ای بعید است. نخستین پژوهش‌ها بر روی موسیقی مردم‌پسند در غرب، تقریباً مقارن با فراهم شدن بستر اجتماعی تولید و مصرف موسیقی مردم‌پسند صورت گرفته است. فارغ از فاصله مسئله‌مندی که میان ظهور موسیقی مردم‌پسند و انجام پژوهش‌هایی روش‌مند بر روی آن در ایران

۱- روش پژوهش

همانگونه که پیش‌تر آمد، هدف اصلی در این مقاله آن است که با بررسی تجربه‌های مطالعاتی داخلی بر روی موسیقی مردم‌پسند امکان شکل‌گیری حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» در ایران را مورد واکاوی قرار دهیم. برای نیل به این هدف ابتدا با انجام یک سلسله مطالعات اسنادی گسترده به پژوهش در تاریخ «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» در غرب پرداخته ایم تا در انتها رویکردها و مفاهیم اساسی‌ای که این حوزه را به عنوان حوزه‌ای مستقل بر می‌سازد، مقوله‌بندی کرده و معرفی نماییم. سپس با استفاده از رویکردها و مفاهیم معرف حوزه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند»، به بررسی برخی از شاخص‌ترین تجربه‌های داخلی مطالعه موسیقی مردم‌پسند

پرداخته ایم. برای این مطالعه، ۱۰ پژوهش که نتایجش در نشریات علمی-پژوهشی و تخصصی معتبر انتشار یافته، انتخاب شد. این مقالات عبارتند از: «نشانه‌های موسیقی پاپ (مردم‌پسند)» (کوثری، ۱۳۸۲)، «نگاهی گذرا به پیدایش و رشد موسیقی مردم‌پسند در ایران از ابتدا تا سال ۱۳۵۷» (فاطمی، ۱۳۸۲)، «جوانان و هنجارهای رسمی و غیررسمی موسیقی پاپ» (قاسمی و میرزایی، ۱۳۸۵)، «تعامل فرهنگی در موسیقی عامه پسند ایرانی و غربی» (بشیر و سروری زرگر، ۱۳۸۷)، «بررسی ارتباط میان موسیقی و میزان اضطراب در دانش‌آموزان دبیرستان‌های تلاش شهرستان بجنورد» (واحدیان و همکاران، ۱۳۸۷)، «موسیقی زیرزمینی در ایران» (کوثری، ۱۳۸۸)، «گرایش به مصرف گونه‌های موسیقی مردم‌پسند و میزان پرخاشگری در میان دانشجویان» (صمیم و قاسمی، ۱۳۸۸)، «تحلیل نحوه برخورد و ارزش‌گذاری موسیقی راک از دیدگاه مخاطبان»

معناداری گونه‌های اساسی موسیقی مردم‌پسند غربی چون، جز و راک در آن ایام یاری رساند.^۱ پس از ژورنالیسم پیش گفته، در پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، مطالعاتی جدی در تاریخ و زیبا شناسی موسیقی مردم‌پسند انجام شد. این مطالعات اغلب به دست پژوهشگرانی رقم خورد که نه به معنای امروزی دانشگاهی بودند و نه آنگونه که در دهه ۱۹۵۰ میلادی وجود داشت ژورنالیست به حساب می‌آمدند (برای مثال ر. ک. به Laing, 1969, Gillet, 1971, Marcus, 1975).

در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، در دانشگاه دو جریان علمی با اهمیت آن روزها یعنی موسیقی شناسی و قوم موسیقی‌شناسی به موسیقی مردم‌پسند به عنوان موضوعی برای مطالعه علاقه‌مند شدند. موسیقی شناسی و قوم موسیقی شناسی، به عنوان رشته‌هایی دانشگاهی اغلب از مطالعه موسیقی مردم‌پسند چشم‌پوشی می‌کردند لیکن در زمانه یاد شده برخی موسیقی‌شناسان و قوم موسیقی شناسان با توجه به آنکه مایل بودند تمامی تجارب موسیقایی جوامع معاصر را بررسی نمایند، به موسیقی مردم‌پسند توجه نمودند. از جمله این افراد، می‌توان به ویلفرد ملرز^۲ (۱۹۶۴) و جان بلکینگ^۳ (۱۹۷۳) اشاره کرد. تاریخ اجتماعی و قوم موسیقی شناسی تحت تاثیر تلاش‌های آلن لاماکس^۴ (۱۹۶۴) در ایالات متحده و پاول آلیور^۵ (۱۹۶۹) در بریتانیا، به تحولات اجتماعی موسیقی‌های محلی در جوامع معاصر توجه نشان دادند. به نظر این دسته از محققان، برخی گونه‌های موسیقی محلی تحت تاثیر تحولات جوامع شهری به گونه‌هایی مردم‌پسند با تمام خصوصیات آن تبدیل شده بود. توجه بسیار به گونه بلوز در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی متأثر از همین نگاه حاصل شد (برای مثال ر. ک. به Jones, 1963, Keil, 1966, Middleton, 1972).

در میان جامعه شناسان نیز، آن دسته از پژوهشگرانی که به فرهنگ توده و خرده فرهنگ‌های انحرافی به عنوان موضوعات قابل بررسی می‌پرداختند، مطالعاتی درباره موسیقی مردم‌پسند از اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی، صورت دادند (برای نمونه اثر دیود رایزمن^۶ (۱۹۵۰) از نخستین مطالعات این دست است). از مشهورترین پژوهشگران جامعه شناس که حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند بخش عمده‌ای از استقرار نهادی خود را مدیون کوشش‌های نظری اوست، تئودور آدورنو^۷ است. رویکرد وی به موسیقی مردم‌پسند، همواره رویکردی انتقادی به حساب می‌آمده است. او بیشتر، ارتباط نزدیک تحول اجتماعی^۸، شیوه تولید^۹ و فرم زیبایی شناختی را در مطالعاتش به جستجو می‌نشیند و موسیقی مردم‌پسند را به عنوان نمونه کامل محصولی فرهنگی که ارتباط فوق الذکر را به منصفه ظهور می‌رساند، مورد مطالعه قرار می‌دهد. شاید همین نگاه آدورنو، موسیقی مردم‌پسند را به موضوعی پذیرفتنی در جامعه شناسی بدل نمود. نگاهی که در آثار فردی و یا مشترک او به روشنی تصویر شده است (برای نمونه ر. ک. به Adorno and Horkheimer, 1976, و Adorno, 1991, 1979). از جمله جامعه شناسان دیگری که در ابتدای راه، موسیقی مردم‌پسند را به عنوان موضوع مورد مطالعه خود قرار

(آزاده فر و نوری، ۱۳۸۹)، «تحلیل شکل‌گیری موسیقی مقاومت در ایران» (عبداللهیان و ناظر فصیحی، ۱۳۸۹) و «کند و کاو سیستم معانی ذهنی مصرف‌کنندگان موسیقی» (ایمان و همکاران، ۱۳۸۹). متن مقالات فوق الذکر با روش تحلیل متن^{۱۰} (برای اطلاع بیشتر ر. ک. به Coultard, 1994, 15) مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل متن به جهت شناسایی رویکردهای حاکم بر تحقیقات و برخی انتقادات نظری و روش شناختی موجود با توجه به جهت‌گیری‌های نظری و روش شناختی حوزه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» که در بخش‌های بعدی معرفی خواهد شد، صورت گرفته است. در مجموع می‌توان روش پژوهش حاضر را ترکیبی از روش‌های تحلیل متن و سند معرفی نمود. این روش ترکیبی، بیشتر در جهت شناسایی مقولات اصلی معرفی‌کننده حوزه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» و تطبیق آنها با تجربه‌های داخلی مطالعه موسیقی مردم‌پسند استفاده شده است.

۲- پیشینه تاریخی شکل‌گیری «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» به عنوان حوزه‌ای میان رشته‌ای در غرب

روزگاری، تحلیلگران موسیقی مردم‌پسند، تمام وقتشان را مصروف توجیه توجه جدی‌شان به این موسیقی، به عنوان گونه‌ای فرهنگی می‌نمودند. سال‌های بسیاری این پژوهشگران تلاش نمودند، موسیقی مردم‌پسند را به عنوان «موضوعی مشروع» برای شناخت و بررسی معرفی نماید. امروزه علی‌رغم اینکه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» هنوز به گسترش مرزهای دانش خود مشغول است، با توجه به واحدها و رشته‌های دانشگاهی‌ای که مستقیم یا غیرمستقیم به مطالعه موسیقی مردم‌پسند می‌پردازند و وجود مجموعه گسترده‌ای از کتاب‌ها و مقالات مجلات معتبر که هر ساله در این حوزه به چاپ می‌رسند می‌توان ادعان کرد، این حوزه مطالعاتی در غرب تا حدودی به لحاظ دانشگاهی و علمی مستقر شده است.

شاید تاریخ استقرار نهادی این حوزه را بتوان به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی بازگرداند. در آن دوران است که شکل‌گیری گفتمانی غیرآکادمیک پیرامون موسیقی مردم‌پسند، مقدمه‌ای برای انباشت ادبیات علمی و دانشگاهی در این حوزه می‌شود. به بیان دیگر، پیش از شکل‌گیری گفتمان علمی، مجلات مختلف غیرعلمی که بیشتر به کنش‌های هواداران می‌پرداختند، تحت تاثیر استیلا موسیقی پاپ در صنعت فیلم دهه ۱۹۵۰ میلادی، در شکل‌گیری فضای گفتمانی و غیرعلمی، نقش اساسی ایفا نموده‌اند. شاید اگر ژورنالیسم شکل گرفته پیرامون گونه‌های جز و راک در ایجاد ارزش‌ها و باورهایی در مورد شخصیت‌های تاثیرگذار موسیقی مردم‌پسند موجود در بازار دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به وجود نمی‌آمد، امروزه استقرار نهادی «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» به عنوان حوزه‌ای میان رشته‌ای با مشکل مواجه می‌شد (Hesmondhagh & Negus, 2002). به بیان دیگر، این ژورنالیسم بود که به عنوان فعالیت غیرآکادمیک، پیش از هر کنش علمی، به

سعی کردند به این سوال محوری پاسخ گویند که گروه‌های اجتماعی‌ای که از طریق تولید و مصرف موسیقی مردم‌پسند هویت‌یابی می‌کنند چه نقشی در صورت‌بندی قدرت در جامعه دارند؟ امروزه سوالاتی از این دست که بیشتر بر مسئله ارزش‌ها و توزیع اقتدار در سازمان اجتماعی و فضای فرهنگی استوار است در حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند مطرح است. در حقیقت حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند جلوه متمایز خود را از طریق برقراری روش‌مند ارتباط میان معنای موسیقایی، قدرت اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی ایجاد نموده است (Bom, 1995, 161). شیوه‌های تولید و طرق مصرف موسیقی مردم‌پسند چه به لحاظ متنی و چه از نظر نوع فناوری‌ای که در تولید و مصرف مورد استفاده قرار می‌گیرد در مطالعات موسیقی مردم‌پسند مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیچیدگی‌ها و ناهماهنگی‌های معنایی‌ای که در نتیجه انواع شیوه‌های تولید و مصرف در میان گروه‌های اجتماعی درگیر، حاصل می‌شود نیز از مسائل قابل توجه و البته متمایز مورد بررسی در حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند است. این اشتراکات امروزه، محققان موسیقی‌شناس، جامعه‌شناس، قوم‌موسیقی‌شناس، علوم تربیتی و تاریخ اجتماعی را که بر روی موسیقی مردم‌پسند مطالعه می‌کنند ذیل حوزه میان رشته‌ای مطالعات موسیقی مردم‌پسند گردهم آورده و سنت نظری و روش شناختی یکسانی ایجاد نموده است.

۳- یافته‌ها: مطالعه انتقادی پژوهش‌های داخلی

پژوهش‌های داخلی معرفی شده در بخش نخست، در این قسمت با روش تحلیل متن مورد بررسی انتقادی قرار گرفته‌اند. در این بررسی هدف آن بوده که این پژوهش‌ها ابتدا به لحاظ تخصص پژوهشگر یا پژوهشگران، روش، رویکردها و نکات مثبت و یا منفی تحقیق، مقوله بندی گردند و سپس با ویژگی‌های مفهومی - نظری و روش شناختی حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» مقایسه گردند. نتایج این مطالعه در قالب جدول ۱ خلاصه شده است. در پژوهش کوثری (۱۳۸۲) که از نخستین نمونه‌های نگاه آکادمیک به موسیقی مردم‌پسند در ایران با رویکرد جامعه‌شناختی به حساب می‌آید، سعی شده معرفی جامعی از «نشانه‌شناسی موسیقی مردم‌پسند» صورت گیرد. این پژوهش در انتها به طراحی مدلی جهت تحقیقات نشانه‌شناسانه بر روی موسیقی مردم‌پسند اکتفا نموده و مدل مذکور را به مدد داده‌های برآمده از تحقیقی میدانی نمی‌آزماید. این موضوع در پژوهش دیگر وی (کوثری، ۱۳۸۸) نیز تکرار می‌گردد. در آن پژوهش نیز، مسئله تحقیق که خود برگرفته از پژوهشی است که لادن‌نوشین (۲۰۰۵) پیشتر به بررسی آن پرداخته بوده است، بی آنکه بر داده‌هایی قابل اعتماد تکیه گردد مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در برخی پژوهش‌های دیگر که با رویکرد جامعه‌شناختی بر روی موسیقی مردم‌پسند در ایران انجام شده است، مسئله عدم ورود به میدان تحقیق و فقدان داده‌هایی برآمده از تحقیقات میدانی

دادند می‌توان به‌هاوارد بکر^{۱۰} اشاره نمود. او مطالعه‌ای جامعه‌شناختی پیرامون «موسیقی‌دان رقص» (۱۹۶۳) به انجام رسانیده است. در بخش دیگری از سنت جامعه‌شناسی، در دهه ۱۹۷۰ میلادی، ابتدا گروهی از جامعه‌شناسان سازمانی^{۱۱} مانند پاول هیرش^{۱۲} (۱۹۹۰/۱۹۷۲) و ریچارد پترسن (۱۹۷۸؛ ۱۹۷۶) و سپس برخی از افراطیون چپ‌گرا چون استیو چپل^{۱۳} به صنعت موسیقی مردم‌پسند علاقه نشان دادند.

علاوه بر جامعه‌شناسان، متخصصین تعلیم و تربیت^{۱۴} نیز در گسترش حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند سهیمند. برای آنها، ارزش آموزشی تدریس موسیقی مردم‌پسند در مدارس همواره موضوعی قابل بررسی به حساب می‌آمده است (برای نمونه ر. ک به Vulliamy and Lee, 1976; Small 1977). در مورد چگونگی آموزش و یادگیری موسیقی مردم‌پسند نیز متخصص دیگری در حوزه تعلیم و تربیت به نام لوسی گرین^{۱۵} (۲۰۰۱، ۱۹۹۷) به پژوهش پرداخته است. این کوشش‌ها و تلاش‌های نظری پراکنده در نهایت به ایجاد مجموعه‌ای از مفاهیم کلیدی و اهداف مشترک در میان تمام رویکردها منجر شد. این مفاهیم کلیدی و اهداف مشترک، در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی حوزه‌ای جدید بنیاد نهاد که امروزه به «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» شهرت دارد.

معمولاً این مفاهیم و اهداف مشترک در جریان انجام مطالعاتی به وجود آمده است که به نقد سنت‌های درونی رشته‌های موسیقی‌شناسی، قوم‌موسیقی‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌پرداخته است. موسیقی‌شناسان، قوم‌موسیقی‌شناسان و جامعه‌شناسانی که موسیقی مردم‌پسند را به عنوان موضوعی مشروع برای مطالعه پذیرفته بودند در ابتدا به این هدف کلی گرایش داشته‌اند که این موسیقی را با توجه به اینکه توسط رویکردهای سنتی‌تر به خاطر خود این موسیقی و همینطور تعلق‌اش به فرهنگ مردم‌پسند همواره چیزی پیش پا افتاده تلقی می‌شده، به موضوعی با اهمیت در مطالعه بدل نمایند. این تلاش، همانگونه که در بررسی تاریخی صورت گرفته در بخش قبل به اختصار نشان داده شد، علیرغم نقدهایی که به منشا اقتصادی و عدم ارزش زیبایی شناختی موسیقی مردم‌پسند وارد می‌شد، موثر واقع شد و سبب گردید مطالعات موسیقی مردم‌پسند به عنوان حوزه‌ای مشروع در مطالعات آکادمیک خود را مطرح نماید. این موفقیت زمانی که حضور موسیقی مردم‌پسند در حیات روشنفکری قرن بیستم میلادی را رصد نماییم، قابل اثبات است. مطالعات موسیقی مردم‌پسند به واسطه تلاش‌های پیش گفته موفق شد خود را ذیل جریان «سیاسی سازی فرهنگ»^{۱۶} قرار دهد و بر نظریات نئومارکسیسم، فمینیسم و سیاست هویت^{۱۷} اثر بگذارد. مسئله هویت و فرآیند شکل‌گیری آن در جریان تولید و مصرف موسیقی پسند، شاید نخستین مسئله و مفهوم مشترکی باشد که در میان تمام رویکردها و رشته‌هایی که به مطالعه موسیقی مردم‌پسند پرداخته‌اند به عنوان مسئله مشروع حضور دارد. در جهت پرداختن به این مسئله، محققانی که از رویکردهای متفاوتی چون رویکرد جامعه‌شناختی، رویکرد قوم‌موسیقی‌شناختی و رویکرد موسیقی‌شناختی به مطالعه موسیقی مردم‌پسند پرداخته‌اند،

بدرستی پردازش می‌شود. اینکه هیچ یک از پژوهش‌های مورد بررسی در این بخش با توجه به اینکه پس از پژوهش فاطمی به انجام رسیده‌اند در بخش مفهومی خود به آن استناد ننموده‌اند خود گواهی است بر عدم تراکم انباشتی تولیدات علمی در حوزه شکل نگرفته مطالعات موسیقی مردم‌پسند در ایران. عدم تراکمی که می‌تواند مانع اصلی در تاسیس حوزه میان رشته‌ای مطالعات موسیقی مردم‌پسند به حساب آید. هرچند در مجموع به نظر می‌رسد تنوع رویکردی لازم برای شکل‌گیری حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» در پژوهش‌های داخلی ایجاد شده است (رویکردها همانگونه که در جدول ۱ نشان داده شده است مطابق با رهیافت‌های اصلی حوزه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» که در بخش پیش به آن اشاره شد می‌باشد) لیکن موانعی از این دست، تاسیس حوزه میان رشته‌ای مطالعات

مرتفع شده است؛ لیکن به جز نمونه پژوهش «گرایش به مصرف گونه‌های موسیقی مردم‌پسند...» (صمیم و قاسمی، ۱۳۸۸)، مابقی از بدنه مفهومی - نظری منسجمی برخوردار نیستند. این نکته را باید متذکر شد که در بسیاری از این پژوهش‌ها، هیچگاه مفهوم موسیقی مردم‌پسند به درستی پردازش نشده و به مدد نظریات موجود تبیین نشده است. فقر گونه شناسی در اکثر پژوهش‌های مورد بررسی گواهی بر این ادعاست. در میان نمونه پژوهش‌های مورد بررسی در این بخش، تنها پژوهشی که به معنای صحیح، سعی نموده مفهوم پردازشی غنی از موسیقی مردم‌پسند ایرانی صورت دهد، پژوهش «نگاهی گذرا به پیدایش و رشد موسیقی مردم‌پسند در ایران» (فاطمی، ۱۳۸۲) است. در این پژوهش، هم رویکرد نظری - پژوهشی به گونه‌ای سامان یافته و منسجم ارائه می‌گردد و هم، مفهوم موسیقی مردم‌پسند متأثر از همان رویکرد،

جدول ۱ - نتایج خلاصه شده مطالعه انتقادی پژوهش‌های داخلی.

ردیف	پژوهش	تخصص پژوهشگر یا پژوهشگران	روش پژوهش	رویکرد اصلی و رویکردهای فرعی	نکات مثبت	نکات منفی
۱	کوثری (۱۳۸۲)	ارتباطات و رسانه	اسنادی	جامعه شناختی (ارتباطی و نشانه شناختی)	ارائه مدل مفهومی نشانه شناسی	عدم انجام تحقیق تجربی جهت آزمون مدل
۲	فاطمی (۱۳۸۲)	قوم موسیقی شناسی	تاریخی	قوم شناختی - انسان شناختی (تاریخ اجتماعی)	ارائه یک گونه شناسی مبتنی بر دانش موسیقی شناختی	
۳	قاسمی و میرزایی (۱۳۸۵)	جامعه شناسی	پیمایش	جامعه شناختی	طراحی پرسشنامه سنجش علاقه و گونه شناسی عملیاتی	توقف در سطح توصیف داده‌ها و عدم استنباط
۴	بشیر و سروری زرگر (۱۳۸۷)	فرهنگ و ارتباطات	نشانه شناسی	جامعه شناختی (مطالعات فرهنگی و رسانه)	سعی در ارائه تحلیل کیفی	عدم ارائه گونه شناسی و عدم توجه به عناصر موسیقی شناختی در تحلیل
۵	واحدیان و همکاران (۱۳۸۷)	روانشناسی	پیمایش	روان شناسی و علوم تربیتی	نگاه به موسیقی به مثابه مسئله	عدم ارائه گونه‌شناسی و عدم استناد به نظریات و منابع در حوزه مطالعات موسیقی مردم پسند
۶	کوثری (۱۳۸۸)	ارتباطات و رسانه	اسنادی	جامعه شناختی	معرفی گروه‌های موسیقی زیرزمینی و نگاه به موسیقی به مثابه مسئله	به نظر می‌آید برای پاسخگویی به مسئله مطرح، تحقیق میدانی ضروری بوده است
۷	صمیم و قاسمی (۱۳۸۸)	جامعه شناسی	پیمایش	جامعه شناختی (روانشناسی فرهنگی)	نگاه به موسیقی به مثابه مسئله و ارائه گونه شناسی کاربردی	عدم توجه به نظریات جامعه شناختی در تبیین یافته‌ها
۸	آزاده‌فر و نوری (۱۳۸۹)	قوم موسیقی شناسی	پیمایش	قوم شناختی - انسان شناختی	تمرکز بر یک گونه موسیقایی	به نظر می‌آید نمونه معرف نیست.
۹	عبداللهیان و ناظر فصیحی (۱۳۸۹)	فرهنگ و ارتباطات	تحلیل گفتمان انتقادی	جامعه شناختی (مطالعات فرهنگی و تاریخ)	ارائه تحقیق کیفی منسجم	عدم توجه به ابعاد موسیقی شناختی در تحلیل
۱۰	ایمان و همکاران (۱۳۸۹)	جامعه شناسی	نظریه زمینه‌ای	جامعه شناختی	ارائه تحقیق کیفی منسجم و رجوع به یافته‌های عمیق	عدم ارائه گونه شناسی دقیق

کیفی در نهایت این معضل را به وجود می‌آورد که داده‌ها هیچگاه توانایی صورت‌بندی عمیق مفاهیم فوق‌الذکر را نمی‌یابند. به نظر می‌رسد، تقویت رویکردهایی چون تاریخ اجتماعی، انسان‌شناسی فرهنگی و قوم‌موسیقی‌شناسی در برابر رویکرد جامعه‌شناختی می‌تواند این معضل را تا اندازه‌ای برطرف نموده و شرایط را برای اقبال پژوهشگران به شناخت عمیق میدان‌های تحت مطالعه از طریق جمع‌آوری داده‌های کیفی در عوض داده‌های کمی فراهم سازد.

نتیجه

مطالعات موسیقی مردم‌پسند است. این دغدغه بیشتر برآمده از رهیافت‌های اقتصادی در مطالعه موسیقی مردم‌پسند است؛ لیکن امروزه گویا به نشانه‌ای برای تشخیص تعلق یک پژوهش به حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند تبدیل شده است. علاقه رو به رشد به پژوهش پیرامون مفهوم مکان و تمام مفاهیم وابسته به آن مانند شهر، هویت، ملت و ... تحت تاثیر پدیده جهانی شدن می‌تواند چهارمین دلمشغولی تمامی پژوهش‌ها در حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند در غرب قلمداد گردد.

در مرحله دوم با بررسی پژوهش‌های داخلی، سعی کردیم این پژوهش‌ها را به لحاظ رویکردی و روشی مقوله بندی کرده و با شاخص‌ها و مفاهیم استخراج شده از حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند تطبیق دهیم. تجربه ۱۰ سال اخیر مطالعه موسیقی مردم‌پسند در ایران نشان می‌دهد، تنوع رویکردی لازم برای شکل‌گیری حوزه میان رشته‌ای مطالعات موسیقی مردم‌پسند حاصل شده است. به طور مثال در پژوهش نشانه‌های موسیقی پاپ از کوثری، رویکردهای ارتباطی و نشانه شناختی تلفیق شده بودند. پژوهش نگاهی گذرا به پیدایش و رشد موسیقی مردم‌پسند در ایران از فاطمی با رویکرد تاریخ اجتماعی به انجام رسیده بود یا بر پژوهش جوانان و هنجارهای رسمی و غیر رسمی موسیقی پاپ از قاسمی و میرزایی چه به لحاظ روش و چه از منظر طرح مسئله، رویکرد جامعه‌شناختی حاکم بود. در تحقیقات غربی حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند دیدیم که نوعی تمرکز مفهومی ایجاد شده است. این در حالی است که در پژوهش‌های داخلی این تمرکز مفهومی مشاهده نمی‌شود. به بیان دیگر در مطالعات داخلی، هیچ دلمشغولی و دغدغه مشترکی میان رویکردهای متفاوت دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این عدم تمرکز مفهومی در پژوهش‌های داخلی مهم‌ترین مانع در راه شکل‌گیری حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند در ایران بوده است. علاوه بر این، در مطالعات داخلی نمونه‌های پژوهش کیفی بر روی موسیقی مردم‌پسند بسیار اندک است این در حالی است که مطالعه عمیق و کیفی به لحاظ روش شناختی از خصوصیات بارز تعلق یک پژوهش به حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند به حساب می‌آید.

موسیقی مردم‌پسند در ایران را ناممکن ساخته است. از دیگر موانع تاسیس این حوزه می‌توان به رویکرد پراکنده روش شناختی تحقیقات داخلی اشاره نمود. برخلاف ادبیات موجود در حوزه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» در غرب، گرایش به سمت روش‌های کیفی به جز معدودی از تحقیقات دیده نمی‌شود. با توجه به آنکه دغدغه مشترک همه رویکردها در مطالعات موسیقی مردم‌پسند غربی، معنای موسیقایی، هویت و ارزش‌های فرهنگی است، عدم اقبال به جمع‌آوری داده‌های

در این مقاله هدف آن بود که با بررسی تجربه‌های مطالعاتی داخلی بر روی موسیقی مردم‌پسند که عموماً نتایجش در نشریات علمی - پژوهشی و تخصصی انتشار یافته است، امکان شکل‌گیری حوزه میان رشته‌ای «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» در ایران را مورد واکاوی قرار دهیم. این کار در دو مرحله صورت پذیرفت. نخست به بررسی پیشینه تاریخی شکل‌گیری حوزه «مطالعات موسیقی مردم‌پسند» در غرب پرداختیم و از این طریق نشان دادیم چگونه تجربه‌های مطالعاتی متنوع و پراکنده صورت گرفته در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی بر روی موسیقی مردم‌پسند در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی معنایی منسجم یافت و ذیل نامی واحد قرار گرفت. از طریق این بررسی، رویکردها و مفاهیم معرف این حوزه را شناسایی نمودیم. با نگاهی اجمالی به آثار موجود در مطالعات موسیقی مردم‌پسند می‌توان دریافت، از ابتدای شکل‌گیری حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند تا امروز، سه رویکرد اصلی در تحقیقات این حوزه به چشم می‌خورد:

۱- رویکرد موسیقی شناختی

۲- رویکرد قوم‌شناختی - انسان‌شناختی

۳- رویکرد جامعه‌شناختی

البته همان گونه که بدان اشاره شد، برخی رویکردهای فرعی نیز ذیل رویکردهای سه گانه پیش گفته قابل تشخیص است. از این دست‌اند رویکردهای مطالعات فرهنگی، ارتباطی، نشانه‌شناختی، روان‌شناختی، تاریخ اجتماعی، جغرافیای فرهنگی و ... علاوه بر تقسیم بندی رویکردی بالا، ۴ دلمشغولی و دغدغه، در تمام پژوهش‌های حوزه مطالعات موسیقی مردم‌پسند به چشم می‌خورد. نخست با نگاه به تمام پژوهش‌ها، تمرکز بر مسئله «معنای موسیقایی» کاملاً مشهود است. البته مسئله معنا و جلوه‌های فنی بازنمایی آن در ابتدا بیشتر با رویکرد موسیقی‌شناختی همخوان بوده، لیکن امروزه دغدغه مشترک تمام رویکردهاست. دومین دغدغه توجه به مخاطبان موسیقی مردم‌پسند است. این دلمشغولی بیشتر تحت تاثیر رویکرد جامعه‌شناختی به دغدغه مشترک تمام رویکردها در مطالعات موسیقی مردم‌پسند تبدیل شده است. سومین دغدغه مشترک تمرکز بر صنعت موسیقی و مسئله تولید در

پی‌نوشت‌ها

موسیقی مردم‌پسند و میزان پرخاشگری در میان دانشجویان (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)، تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۸، صص ۲۴۳-۲۶۲.

عبداللهیان، حمید و ناظر فصیحی، آزاده (۱۳۸۹)، تحلیل شکل‌گیری و تحول گونه موسیقی مقاومت در ایران: با تمرکز بر تغییرات گونه شناختی موسیقی مقاومت از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ و دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال دوم، صص ۳۳-۶۳.

فاطمی، ساسان (۱۳۸۲)، نگاهی گذرا به پیدایش و رشد موسیقی مردم‌پسند در ایران: از ابتدا تا سال ۱۳۵۷، فصلنامه موسیقی ماهور، شماره ۲۲، صص ۲۷-۴۳.

قاسمی، وحید و میرزایی، آیت‌ا. (۱۳۸۵)، جوانان و هنجارهای رسمی و غیر رسمی موسیقی پاپ (پژوهشی در بین جوانان شهر اصفهان)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، صص ۹۸-۱۲۲.

کوثری، مسعود (۱۳۸۸)، موسیقی زیرزمینی در ایران، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، شماره اول، صص ۱۲۷-۱۵۸.

کوثری، مسعود (۱۳۸۲)، نشانه‌های موسیقی پاپ (مردم‌پسند)، نامه پژوهش فرهنگی، سال هفتم، صص ۵-۵۰.

واحدیان، محمد، محمدزاده، پروین و رستمی، خلیل (۱۳۸۷)، بررسی ارتباط بین موسیقی و میزان اضطراب در میان دانش‌آموزان دبیرستان‌های تلاش شهرستان بجنورد، پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، شماره هفدهم، صص ۱۵۷-۱۷۲.

یزدی، مسعود (۱۳۸۶)، تک‌گویی فرجامین، گام نو، تهران.

Adorno, Theodor (1991), *The Culture Industry*, ed by J. Bernstein, Routledge, London.

Adorno, Theodor (1976), *Introduction to the Sociology of Music*, Seabury Press, New York.

Adorno, Theodor and Horkheimer, Max (1979), *Dialectic of Enlightenment*, Verso, London.

Becker, Howard (1963), *Outsiders*, Free Press of Glenco, New York.

Blacking, John (1973), *How Musical is Man?*, University of Washington Press, Seattle.

Born, Georgina (1995), *Rationalizing Culture*, University of California Press, Berkley and London.

Coulthard, Malcolm (1994), *Advances in Writing Text Analysis*, Routlrdge, London.

Gillet, Charlie (1971), *The Sound of the City*, Sphere, London.

Green, Lucy (2001), *How Popular Musicians Learn: The Way Ahead for Music Education*, Cambridge University Press, Cambridge.

Green, Lucy (1997), *Music, Gender, Education*, Cambridge University Press, Cambridge.

Hesmondhalgh, David. and Negus, Keith (2002), *Popular Music Studies*, Oxford University Press, New York.

Hirsch, Paul (1990/1972), *Processing Fads and Fashions: An Organisation Set Analysis of Culture Industry Systems in S. Frith and Goodwin, A (1990), On Re-*

۱ منظور از صفت توده‌ای در ترکیب موسیقی توده‌ای، آن چیزی است که در ساختار فرهنگ عامه در یک جامعه سرمایه داری تولید و مصرف می‌شود (برای اطلاع بیشتر رک به پین، ۱۳۸۶، ۴۲۷).

۲ بر این اساس می‌توان نقطه آغازین مردم‌پسند شدن موسیقی ایران را سال ورود صنعت ضبط صفحات گرامافون عنوان نمود (برای اطلاع بیشتر رک به سپنتا، ۱۳۷۷).

3 Popular Music Studies.

۴ اساس این گزینش نخست بر اساس اعتبار و ارتباطی بود که نشریات به حوزه تخصصی مورد بررسی داشتند و سپس به گونه‌ای بود که نشان‌دهنده تلاش‌های پژوهشی ۱۰ سال اخیر باشد.

5 Text Analysis.

۶ جنبشی در حاشیه‌ی ژورنالیسم پیش‌گفته شکل گرفت به نام Rock Criticism که به گونه راک به عنوان بیانی اصیل و صادقانه از آرمان‌ها، انگیزه‌ها و باورهای جوانان مشروعیت می‌داد و از این گونه به عنوان بستری فرهنگی که توان درنوردیدن مرزهای جغرافیایی را دارد، نام می‌برد (Linberg, 2005).

7 Mellers, W.

8 Blacking, J.

9 Lomax, A.

10 Oliver, P.

11 Riesman, D.

12 Adorno, T.

13 Social Change.

14 Mode of Production.

15 Becker, H.

16 Organisational Sociology.

17 Hirsch, P.

18 Chapple, S.

19 Education .

20 Green, L.

21 Politicisation of Culture

22 Identity Politics

فهرست منابع

ایمان، محمدتقی، زنجری، نسیم و اسکندری پور، ابراهیم (۱۳۸۹)، کندوکاو سیستم معانی ذهنی مصرف‌کنندگان موسیقی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال سوم، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۲.

بشیر، حسن و سروری زرگر، محمد (۱۳۸۷)، تعامل فرهنگی در موسیقی عامه‌پسند ایرانی و غربی، مجله جهانی رسانه، شماره ۵.

پین، مایکل (۱۳۸۶)، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران.

مصمیم، رضا و قاسمی، وحید (۱۳۸۸)، گرایش به مصرف گونه‌های

cord: *Rock, Pop and the written words*, Pantheon Books, New York.

Jones, Leroi (1963), *Blues People*, Marrow Quill, New York.

Keil, Charles (1966). *Urban Blues*, University of Chicago Press, Chicago.

Laing, Dave (1969), *The Sound of our Time*, Sheed and Ward, London.

Linberg, Ulf. Gudmundsson, Gestur. Michelsen, Morten. and Weisethaunet, Hans(2005), *Rock Criticism from the Beginning: Amusers, Bruisers and Coolheaded Cruisers*, New York, Peter long Publishing.

Lomax, Allen (1964), *The Penguin Book of American Folk Songs*, Penguin, Harmondsworth.

Marcus, Greil (1975), *Mystery Train*, Dotton, New York.

Mellers, Wilfred (1964), *Music in a New Found Land*, Barrie and Rockcliff, London.

Middleton, Richard (1972), *Pop Music and the Blues*, Gollancz, London.

Nettl, Bruno. and Seeger, A (2010), *Nettl's Elephant: On the History of Ethnomusicology*, University of Illinois Press, Chicago.

Nooshin, Laudan (2005), *Underground, Overground: Rock Music and Youth Discourses in Iran, Iranian Studies*, 38, pp. 32-55.

Oliver, Paul (1969), *The Storey of the Blues*, Barrie and Rockcliff, London.

Peterson, Richard (1978), The Production of Cultural Change: The Case of Contemporary Country Music, *Social Research*, 45, pp. 293-314.

Peterson, Richard (1976), *The Production of Culture*, Sage, London and Beverley Hills.

Riesman, David (1950), *Listening to Popular Music, American Quarterly*, 2, pp. 359-371.

Small, Christopher (1977), *Music, Society, Education*, J. Calder, London.

Vulliamy, Graham. and Lee, Edward (1976), *Pop Music in School*, Cambridge University Press, Cambridge.